

ملاً محمد صوفی مازندرانی *

در فهرست بانکی پور^۱ آمده است که تذکره‌نویسان شاعرانی چند را که نام آنان «محمد صوفی» بود ذکر نموده‌اند و احوال و اشعار آنها را باهم مخلوط کرده‌اند. مؤلف «صحف ابراهیم» شش شاعر همنام - صوفی مازندرانی، صوفی شیرازی، صوفی کرمانی، صوفی اردستانی، صوفی آملی و صوفی همدانی را ذکر کرده است. در «آتشکده» شاعری بنام صوفی اصفهانی مذکور است. علاوه بر آن شاعری بنام صوفی کشمیری هم بوده است. در «مجمع‌النفایس» آن صوفی از اهالی شیراز شمرده شده است. مزید، مؤلف آن نمی‌داند که صوفی شیرازی و صوفی کرمانی هر دو یکی هستند یا دو شاعر جدایند. تقی اوحدی تنها دو شاعر به این نام - صوفی مازندرانی و صوفی استراچاری را ذکر کرده است.

ملاً محمد صوفی، متخلص به «محمد» و «صوفی» در شهر آمل در مازندران چشم به دنیا باز نمود. ولی اغلب در زمان طفلی به شیراز منتقل گردید. او تنها شاعر و صوفی نبود، سیاح نیز بوده است. نخست او سراسر ایران را پیمود و سپس در زمان دولت اکبر شاه^۲ به هندوستان روی آورد و در شهر احمدآباد در گجرات رحل اقامت باز نمود. از گجرات چندین مرتبه به زیارت بیت الله عازم شد و اغلب از همینجا به سفرهای شهرهای دیگر هندوستان نیز پرداخت. او مدتی در کشمیر هم اقامت گزین بوده است. بلکه طبق برخی از تذکره‌نویسان او کشمیر را وطن ثانی خود ساخته بود.

* این مقاله پرفسور سید امیر حسن عابدی به زبان اردو در مجله جامعہ (دهلی، نوامبر ۱۹۶۳ م) به چاپ رسیده که آقای سید نقی عباس «کیفی» (دانشجوی پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو، هند) آن را به فارسی برگردانده است.

۱. ج ۳، ص ۶۰.

۲. ۱۰۱۴-۹۶۳ هـ/ ۱۶۰۵-۱۵۵۶ م.

صوفی در هندوستان از مواقع سرپرستی امرا هم برخوردار شد، لیکن چون طبیعتاً زندگی درباری و شاعری درباری را دوست نداشت به فقر و درویشی به‌سربرد. در گجرات صوفی از شرف دوستی و استادی میر سید جلال بخاری^۱ بهره‌مند گردید. همینجا او با نظیری ارتباطی دوستانه استوار کرد که بعدها به‌حدی خراب شد که هنگامی که نظیری^۲ در بستر مرگ بود به‌عیادت او نه رفت، البته در جنازه او شرکت کرد.

پادشاه جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ/۱۶۲۷-۱۶۰۵ م) به‌شوق دیدار ملّا محمد صوفی او را در سال ۱۰۳۴ هـ/۱۶۲۵ م به‌دربار خود دعوت نمود. ملّا به‌دعوت او عازم سفر شد ولی در حین سفر در سرهند راهی ملک عدم گردید و همانجا مدفون است. در این تردیدی نیست که صوفی در حین سفر در سرهند درگذشت، لیکن برخی از تذکره‌نویسان نوشته‌اند هنگامی که پادشاه جهانگیر او را به‌دربار خود دعوت کرد ملّا در کشمیر بود. ولی طبق تذکره‌الشعرا پادشاه جهانگیر از لاهور به‌او نامه فرستاده بود و ملّا از احمدآباد عازم سفر شده. این بیان صحیح‌تر بنظر می‌رسد که او از احمدآباد عازم لاهور گردید و در بین راه در سرهند به‌ایزد تعالی پیوست. در تذکره‌الشعرا سال سفر و درگذشت او ۱۰۳۰ هجری منقول است که حتماً درست نیست. زیرا که از ماده تاریخ زیر معلوم می‌شود که صوفی در سال ۱۰۳۵ هـ/۱۶۲۶ م درود به‌حیات گفت:

مجردانه یکی شد بحق محمد صوفی

طبق فهرست بانکی پور، در مجله ایندو ایرانیکا (شماره ۹، ص ۱۶۵)، انجمن آسیایی، کلکته آمده که ملّا محمد صوفی تا ۱۰۳۸ هجری در قید حیات بود. توماس ویلیام بیل به‌این عقیده است که او تا بعد از ۱۰۳۸ هجری هم در قید حیات و در کشمیر مقیم بود.^۳ اما هردو بیان فوق درست به‌نظر نمی‌رسد. هنگام درگذشت صوفی کمتر از هفتاد سال نبود:

۱. سید جلال متخلص به‌رضایی مشهدی (۱۰۵۷-۱۰۰۳ هـ/۱۶۴۷-۱۵۹۴ م).

۲. وفات: ۱۰۲۳ هـ/۱۶۱۴ م.

۳. درحالی‌که توماس ویلیام بیل درباره ملّا محمد صوفی در اثر خود فقط همین‌قدر نوشته است: Sufi, Mulla Muhammad Sufi of Amol (صوفی ملّا محمد). Author of *Saqinama*, which he composed in the year A.D 1592/A.H. 1000. (*An Oriental Biographical Dictionary*, Thomas William Beale, Ketab Bhavan, New Delhi, 1996, p.389)

دل از وصل جوانان شاد دارم اگرچه عمر در هفتاد دارم

تقی اوحدی چندین بار با ملا صوفی ملاقات کرده بود و درباره او می‌نویسد:
 ”در شیراز چندین مرتبه با وی ملاقات داشتم... در این روزگار در گجرات
 مقیم است... در احمدآباد همواره به خدمت او حاضر می‌شدم. در ۱۰۰۵ هجری
 در اجمیر هم با ایشان ملاقات داشتم...“^۱

مؤلف «میخانه» نیز چندین مرتبه با ملا صوفی ملاقات کرده بود و می‌نویسد:
 ”بر ضمیر منیر و خاطر بیضات‌تأثیر هنرمندان پوشیده نماند که این آرزومند
 صحبت نکته‌سنجان وادی موزونیت را از مساعدت‌بخت، سعادت ملازمت آن
 صاحب سعادت در اجمیر میسر گردید، هنگام ملاقات، روشن ضمیری به نظر
 درآوردم در لباس فخر فقر درآمده، درویش نهادی مشاهده کردم حبّ جاه
 دنیوی را طلاق داده خردمندی بر مسند استغنا بی‌نیازی نشسته، دانشمندی در
 طلب بر روی ارباب دولت بسته، با خود گفتم منت خدیرا عزّ و جلّ که شرف
 مجالست این قسم مردی را دریافتم، بعد از زمانی با این ضعیف همزبانی آغاز
 نمود، و از هر جا سخنان در میان آورد، تا به تقریبی سررشته سخنش به اینجا
 رسید که مدّت پانزده سال در مکه معظمه زاده‌ها الله شرفاً توطّن نمودم و در آن
 ایام هر سال یکبار به زیارت مدینه حضرت ختمی‌پناه می‌رفتم، و بعد از سعادت
 زیارت آن سرور باز به بیت الله معاودت می‌کردم و کم جا از اطراف و اکناف
 عالم مانده باشد که من ندیده باشم! و در این ایام گجرات را وطن خود
 قرار داده‌ام، و گاهی از آنجا به عزم گشت اطراف و اکناف آن شهرستان از شهر
 برمی‌آیم و این سفر اجمیر محض از برای زیارت حضرت قطب‌المحققین
 خواجه معین‌الدین اختیار نموده‌ام، الحق همین‌طور بود که می‌گفت چرا که در
 آن ایام که آن عزیز ارجمند به اجمیر آمده بود، خسرو سکندر شکوه داراللو،
 خدیو جهانگیر کشورگشا، شاه نورالدین محمد جهانگیر پادشاه که ایزد تعالی از
 جمیع آفاتش در پناه خود بدارد، با خیل و حشم چند روزی آنجا را مقرّ

۱. فهرست بانکی پور.

سلطنت خود فرموده بود مولانا محمد صوفی هیچ‌یک از اعیان دولت را به طبیعت خود ندید، مگر آنکه بزرگ اهلی او را از روی خواهش و آرزومندی به‌خانه خود می‌برد، بعد از آنکه می‌رفت فی‌الحال پشیمان می‌شد، و در خانه او چندانی شکفته نمی‌شد، کم می‌گفت و کم می‌شنید، تا از آن منزل به‌کلبه درویشی خود می‌آمد، و چون خواهش بزرگان نیست به‌خود بسیار دید، بنابر آن چندانی در اجمیر نماند. در آن سال که سنهٔ اربع‌عشرین و الف (۱۰۲۴ هـ) بود باز به‌گجرات عود نمود^۱.

در تذکره «روز روشن» نوشته است:

”محمد آملی اگرچه صوفی مشرب و درویش وضع بود، لکن درشت‌گوی و کم‌اختلاط و تندطبع...“^۲

۱. میخانه (تألیف: ۱۰۲۸ هـ) از مولوی عبدالنبی فخرالزمانی علایی قزوینی، مصحح احمد گلچین معانی،

انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا، تهران، ۱۳۴۰ هـ ش، ص ۷-۴۷۶.

۲. تذکره روز روشن (تألیف: ۱۲۹۷ هـ/۱۸۸۰ م) از محمد مظفر حسین صبا لکهنوی، دارالاقبال، بهوپال، ۱۲۹۷ هـ/۱۸۸۰ م، ص ۶۱۵.

لازم به‌ذکر است که در همین تذکره یک ملّا صوفی بر ص ۳۹۸ نیز در ذیل «صوفی» آمده. جالب است که احوال آن صوفی دقیقاً برعکس صوفی این مقاله است:

”صوفی ملّا محمد یوسف مازندرانی از وطن به‌کشمیر رسیده اقامت گزید و به‌جرمی مغضوب جهانگیر پادشاه گردید از راه کشمیر گریخته در شهر سهند [سهند] سکونت گزید.“
سپس ابیات زیر از او در تذکره نقل شده است:

مرا به‌وقت جدایی چو شمع مردن به که زنده مانم و بی‌دوست بنگرم جا را

*

به‌هر جا جوشد آبی از دل خاک مگو چشمه که چشم گریه ناک‌ست

شکاف هر زمینی را که بینی گریبان پاره‌ای یا سینه چاک‌ست

*

تو ای آه سحرگاهی در آن دل بکن کاری که کار از دست من رفت

(مترجم)

اغلب همین تندطبعی و درشت‌گویی او بود که در هند دشمنان زیادی را پیدا کرد. صوفی هجو برخی از آنان را نیز نوشته است. او متهم و مرتکب آزادخیالی و لامذهب بودن نیز قرار یافته بود. دست کم در اوایل صوفی حتماً به شراب میل داشته:

شب شنبه شراب باید خورد می چون آفتاب باید خورد
گوشه خلوتی ببايد جست با محمد شراب باید خورد^۱

ملا صوفی از شاعران معزز زمان خود محسوب می‌شد. در «اقبال‌نامه جهانگیری» فقط ده شاعر مذکوراند که از جمله یکی نیز اوست. در «هفت اقلیم» آمده است که «شعر (او) در غایت جودت و همواری دارد».

در آثار ملا صوفی «بتخانه»^۲ از همه مهم‌تر است که دارای انتخابهای از دواوین ۱۲۶ شاعر می‌باشد. طبق مولف «میخانه»^۳:

«مولانا فرمود که هرکس میل دارد که شعر فهمی مرا نماید، منتخب مرا ملاحظه نماید که چون انتخابی بر اشعار قدما زده و شصت هزار بیت علیحده نموده و آن را «بتخانه» نام کرده‌ام».

ویلیام بیل این اثر را «میخانه و بتخانه» خوانده است.^۴ ملا صوفی «بتخانه» را در سال ۱۰۱۶ هـ/۱۶۰۷ م با کمک حسن بیگ خان که در سال ۱۰۰۷ هـ/۱۵۹۸ م بخشی گجرات مأمور شده بود، تألیف کرد. سپس در سال ۱۰۲۱ هـ/۱۶۱۲ م عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی^۵ احوال مختصر شاعران را تحت عنوان «خلاصه احوال شعرا» در آن اضافه نمود.

۱. از اشعاری چنین به‌این نتیجه رسیدن که کسی شراب خوار بوده است به‌نظر اینجانب درست نیست. (مترجم)

۲. نسخه خطی شماره ۳۶۶، کتابخانه بودلین.

۳. ص ۷۹-۴۷۸.

۴. رک: پاورقی در صفحه دومین این مقاله (تهوماس ویلیام بیل درباره ملا محمد صوفی...).

۵. عبداللطیف گجراتی لشکرخانی نخست به‌لشکر خان وابستگی داشت. سپس از دربار شاهجهان بر عهده دیوانی مأمور شد و از خطاب «عقیدت خان» و منصب چهارهزاری سرفراز شد. در اواخر به‌سبب حاسدان ملازمت شاهی را خیرباد گفت. شرح عمده‌ای بر مثنوی مولوی نگاشته است.

پس از «بتخانه» نوبت «ساقی‌نامه» می‌رسد که تالیف سال ۱۰۰۰ هـ/۱۵۹۲ م است و تذکره‌نویسان از آن خیلی تعریف کرده‌اند. مولف «عرفات‌العاشقین» می‌نویسد:

«ساقی‌نامه وی بسیار شهرت یافت»^۱.
و صاحب «میخانه» می‌گوید:
«و هرکس را در خاطر خطور کند که رتبه شعر و شاعری من بر او ظاهر شود، ساقی‌نامه مرا مطالعه نماید»^۲.
در «میخانه»، تمام ساقی‌نامه^۳ ملاً صوفی نقل شده است که ابیاتی از آن را در زیر می‌آوریم:

زمان و زمین در خروش آورد بده ساقی آن می‌که جوش آورد

*

زمان آن چنان است در عهد ما که تن بی‌سر و خاک و به‌کدخدا

*

نه بر جام خویش‌اند در خیر و شر کله زیر پا کفش بالای سر

*

چنان خوار و زارم درین روزگار که گویی مرا نیست پروردگار
یک نسخه خطی دیوان ملاً صوفی در کتابخانه بانکی‌پور موجود است^۴. ترتیب این دیوان از قصاید آغاز می‌شود. سپس غزلیات و ساقی‌نامه و رباعیات است.
دستنویسی بنام «مجموعه ملاً صوفی» در موزه ملی، دهلی‌نو موجود^۵ است که بسیار زیبا است و مطلقاً این نسخه اغلب کَشکول ملاً صوفی است. مزید، آن دارای انتخاب نظم و نثر عربی و فارسی نیز هست. در نظم اشعار اوحدی، سنایی، عراقی، مولوی، معنوی، میر حسین سادات، سعدی، ابوالعلاء، قاضی صفی‌الدین حلّی، ابوبکر الخوارزمی،

۱. فهرست بانکی‌پور.

۲. ص ۴۷۹.

۳. ۲۱۸ بیت.

۴. شماره ۳۰۱.

۵. شماره ۵۶۰۱۴۳/۷.

حشرت عائشه، عزالدین محمود الکاسی، قطران، لامعی گرگانی، منوچهری، جنید، خواجه افضل، قطران بن منصور، خیام، قاضی میر حسین منیدی، عطار، عطائی، شاه قاسم انوار، شیخ شرف پانی پتی، نظامی، شافعی، ابن فارض، شیخ محمد مغربی، قطب محی و غیره در آن موجود است. نیز در انتخاب نظم و نثر انتخابهایی از کتابهای مانند عین القضاة، مرصادالعباد، کیمیای سعادت، اصطلاحات صوفیه، نفحات، رساله اخوان الصفا، شرح گلشن راز، رساله شوق القمر، خواجه صابن الدین علی ترکه سپاهانی، شرح سعیدالدین فرغانی، ترجمه عقبات امام عراقی، نفحات ابوبکر واسطی، مثنوی فتوحات، مقامات حریری، شرح میمینه خارخه، تاویلات، قاموس، اخلاق جلالی، اخلاق ناصری، مجموعه شیخ امین الدین کازرونی، شرح تعرف، ملل و نحل، ذخیره الملوک سید علی همدانی، تاج المآثر، تفسیر سوره یوسف از خواجه معین الدین چشتی، تفسیر یوسف از ملا معین خوسی، لویح، نفحات خواجه ابوالوفا خوارزمی جمع آوری شده است و از آثار نویسندگانی مانند قطب محی، خواجه افضل، قاضی میر حسین منیدی، حاتم اصم، غزالی، سید علی همدانی، حجة الاسلام، حرمی، خواجه معین الدین، ابوالحسن الرودی، شیخ ابوالعباس، القصاب الأملی محمد المعروف به ابن انقاوی (۹) و غیره نیز انتخابهای آورده شده است.

در پایان این کَشکول اشعاری از خود ملا صوفی نیز درج است. قبل از آغاز انتخاب نظم تمهیدی در نثر است. پس از این تمهید نخست نوبت قصاید می رسد که در آن برخی در مدح پیغمبر نیز هست. در قصیده ای ذکر شاعری بنام ابوالقاسم آمده که قصیده خود را به ملا صوفی فرستاده و اغلب بر عهده صدر مأمور بود. در قصیده ای ملا صوفی بر عظمت شاعرانه خود افتخار و بر در هند ماندن خود تأسف کرده است:

| | |
|--------------------------|-------------------------|
| در فصاحت چو امرؤ القیسم | در بلاغت چنانکه سحبانم |
| گر تناسخ رواست، من بنده | روح مسعود سعد سلمانم |
| اگر ای باد بگذری به عراق | باز گو حال من به یارانم |
| در زمین سیاه هند کنون | همجو یوسف به چاه کنعانم |

یک قصیده خیلی جالب است که در آن اوّل هجو شخصی بنام نصیر است:
 بظاهر صورتش هندی لباس است بمعنی سیرتش ایران شعار است
 سپس، ذکر معشوقان گجرات و توصیف حسینان هندو کرده و شخصی بنام شهیدی
 را ذکر می‌کند که در عشق کسی خیلی بدحال شده بود:

به‌گجرات آرزو با خود مبر دل که آنجا دلربا بیش از شمار است
 شهیدی را شنیدی حال چون شد که آن قصی محل اعتبار است
 در پایان مردم سورت را تعریف کرده و علت مسکن ساختن آن را بیان می‌کند:
 مقرر من از آن شد شهر سورت که دانستم که این دارالقرار است
 جمال اینجا ندارد با وفا جنگ صباحت با ملاححت نیز یار است
 در آخر نوبت غزلیات^۱ است که با همان بیت نسخه بانکی پور آغاز می‌شود.

هر شاعر مدّاح حافظ^۲ است و ملّا صوفی هم مستثنی نیست:
 رفتن بطرف میکده‌ها سازم آرزوست دیوان حافظ و می‌شیرازم آرزوست
 او بر شاعری خود افتخار نیز می‌ورزد:
 نقش است نظم بنده محمد بخون دل بر صفحه زمانه بس این یادگار ما
 ملّا صوفی اگرچه کم‌گو بود لیکن پخته کلام بود. شعر او عموماً سلیس است و
 روان:

نمی‌دانم من این ارض و سما را نه خود را می‌شناسم نی خدا را

*

مطرب بگو که پرده این متقی شکست ساقی بده که توبه این پارسا شکست

*

تا فلک خاک این زمینم کرد با مه و مشتری قرینم کرد

*

بیا تا ساکن میخانه باشیم حریف ساغر و پیمانان باشیم

۱. ۴۱۷ بیت.

۲. ۷۹۱ هـ/۱۳۸۹ م.

طبق مؤلف میخانه، دیوان ملا صوفی که در آن زمان در میان مردم متداول بود دارای هزار و پانصد بیت بود لیکن علاوه بر آن، سه هزار بیت پراکنده نیز وجود داشت. تقی اوحدی نیز تعداد اشعار او را حدوداً هزار و پانصد نوشته است.

فهرست مأخذ

۱. ملا محمد صوفی مازندرانی: مجموعه ملا محمد صوفی (خطی)، شماره ۵۶۰/۴۳/۷، موزه ملی، دهلی نو.
۲. محمد صالح کنبو: شاهجهان نامه، مجلس ترقی ادب، لاهور.
۳. مرزا محمد علی کاتب: تذکره کاتب (خطی)، شماره ۲۴۲۰، کتابخانه رضا، رامپور.
۴. احمد علی هاشمی: مخزن الغرائب (خطی)، شماره ۷۱۳، کتابخانه خدابخش، بانکی پور.
۵. غلام علی آزاد: ید بیضا (خطی)، شماره ۶۹۱، کتابخانه خدابخش، بانکی پور.
۶. سراج الدین علی خان آرزو: مجمع النفایس، (خطی) شماره ۶۹۶، کتابخانه خدابخش، بانکی پور.
۷. لطف علی بیگ آذر: آتشکده آذر، مطبع فتح الکریم (۱۲۹۹ هجری).
۸. تقی اوحدی: عرفات العاشقین (خطی)، شماره ۵۳۲۴، کتابخانه ملک، تهران.
۹. ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی: میخانه، کپور آرت پرنٹنگ ورکس، لاهور، ۱۹۲۶ م.
۱۰. مولوی مظفر حسین صبا: روز روشن، مطبع شاهجهانی، دارالاقبال، بهوپال، ۱۲۹۷ هـ/۱۸۸۰ م.
۱۱. معتمد خان: اقبال نامه جهانگیری، کلکتہ، ۱۸۶۵ م.
۱۲. امین احمد رازی: هفت اقلیم (خطی) شماره ۸۹۸، آرشیو ملی، دهلی نو.
۱۳. رضا قلی خان هدایت: مجمع الفصحا، مطبع میر باقر، ۱۲۹۵ هجری.
۱۴. (مصنّف نامعلوم): تذکره الشعرا، (خطی) شماره ۲۳۹۱، کتابخانه رضا، رامپور.
15. Abdul Muqtadir: *Catalogue of Arabic and Persian Manuscripts in Oriental Library at Bankepur*, Baptist Mission Press, Calcutta.
16. Thomas William Beale: *The Oriental Biographical Dictionary*, Calcutta, 1881.